

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

نویسنده: جلال ایجادی
فرستنده: عثمان حیدری
۰۴ جون ۲۰۱۷

قرآن، نه کلام خدا، نه الهام محمد، نوشته ای تاریخی التقاطی

(بخش هفتم)



جلال ایجادی

لیبیدوی کشتن دیگری در نزد یک فرد تروریست اسلامی از کجاست؟ چه عواملی میل به جنایت را تقویت می‌کنند؟ به طور مسلم عواملی مانند تربیت و کینه و محرومیت و اختلال روانی و بحران شخصیتی و هیجان سکسی و انتقام جوئی و نیز تحریکات ایدئولوژیک و دینی، در برانگیختن میل به کشتار نقش دارند. به علاوه می‌توان گفت ایدئولوژی قرآنی در تربیت این لیبیدو نقش قاطع دارد. در نهایت امر فشار عوامل ایدئولوژیک اسلامی علیه نیاز و گرایش عادی انسان‌ها، عامل برانگیزاننده تمایل به جنایت است.

در شش فصل پیش به تحلیل هرمنوتیک قرآن پرداختم و نشان دادم که این کتاب محصول تاریخ‌ها و انسان‌ها و اراده حاکمان بوده است. شناخت قرآن بناگزییر ما را به کشف خشونت ذاتی این ایدئولوژی نیز می‌کشاند. این خشونت بنیادی دینی، همچون زیربنای تربیتی، جامعه و انسان را به رفتار خشن می‌کشاند. ما در نقد از خودبیگانگی خود، باید راهی برای دور شدن از ایدئولوژی قرآنی بجوئیم.

خدایان غضبناک و روان خشونتگرا

خدای تورات موسی، خشن است و دستور می‌دهد تا بنی اسرائیل بت‌ها و خانه‌ها و شهرهای دیگران را منهدم سازد. یهوه خدای تورات، «امت‌های» دیگر را از سرزمینشان اخراج نمود و در باره «امت» مخالف قوم خود، دستور می‌دهد: «جميع ذكوراتش را به دم شمشیر بکش» (تثنیه، باب ۲۰). طوفان نوح نیز بیانگر خشونت خدای

تورات است. عیسی در انجیل یوحنا، باب ۲، برای پاک کردن معبد سلیمان از کالاهای تجاری، به زور و نیروی قهریه متوسل می‌گردد. قرآن ادامه همین سنت است و از آنجا که اسلام دین قوم عرب است و از همان آغاز در پی تصرف سرزمین و قدرت می‌باشد، جنگ و خشونت را وسیله سلطه‌گری قرار داده و «امت‌های» دیگر را به تسلیم مجبور می‌سازد. تمام فضای قرآن آکنده از خشونت برای غلبه به دیگران یعنی یهود و مسیحی و کافر، تنبیه سخت مخالفان و حذف و نابودی دیگران است. به قول اسلام‌شناس فرانسوی، «فرانسواز میشو» هدف تصرفات اسلامی در درجه اول تبدیل افراد به مسلمان و مؤمن نیست، بلکه هدف تحمیل راه الله و مشروعیت ایدئولوژیک بخشیدن به یک دولت، سیاست آن و تصرفات آن می‌باشد. («سراغاز اسلام»، ۲۰۱۲ پاریس). البته بررسی قرآن نشان می‌دهد که ستراتیژی قرآنی فقط متکی بر جنگ نیست، سیاست‌های مبتنی بر پذیرش دین جدید توسط مخالفان و ایجاد رعب در دل حریفان، نیز به کارگرفته می‌شود. ولی محور سیاست قرآن، نفی بردباری، تحمیل فشار بر دیگری و اجرای یک ستراتیژی خشونتگر برای جانداختن قدرت جدید و یکپارچگی قلمرو اسلامی است. احکام قرآن برای سربازان و مدافعان خود جهت کشتار و گردن زدن مخالفان فراوانند: «کتب علیکم القتال» (حکم جهاد بر شما مقرر گردید، بقره ۲۱۶). «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (در راه خدا بجنگید، بقره ۱۹۰). همچنین در سوره النساء آیت ۷۴ تا آیت ۷۶، در سوره التوبه آیت های ۲۹ و ۱۲۳، در سوره محمد آیت ۴، دعوت و ترغیب برای کشتار و جهاد و گردن زدن است. چرا قرآن دستور به کشتن می‌دهد؟ آیت های جنائی قرآن فرمانی برای تشویق به کشتار است زیرا مطابق اراده الله است. البته تمامی این آیت ها از نظر هرمنوتیک و تاریخی، بازتاب شرایط اجتماعی و دینی و ذهنی موجود، سرزمین خشک حجاز و جنگ قبیله‌ها، تاریخ خلفای عرب و در ضمن بیانگر یک اراده سیاسی برای سلطه‌گری و قدرت می‌باشند.

«رنه ژرار» فیلسوف فرانسوی یکی از اندیشمندان برجسته در تحلیل خشونت می‌باشد. او در کتاب «خشونت و مقدس» می‌نویسد ادیان کهن و آرکانیک و تندرو برای خود «قربانی» تعیین می‌کنند و همه اعضای گروه و قوم خود را علیه آن بسیج می‌کنند. براین پایه، مبارزه برای نابودی «متهم» و «خطاکار» هدف اساسی گروه می‌گردد. زمانی که خشونت علیه هدف بیرونی شکل می‌گیرد، خشونت درون گروهی کاهش می‌یابد، زیرا مبارزه و نابودی عامل خارجی به وظیفه مقدس تبدیل می‌گردد و صلح درونی میسر می‌شود. در این راستا، تمامی مراسم مذهبی در جهت نگهداری اسطوره‌ها و اوهام می‌باشند تا احکام «صواب و گناه»، رفتار آدمی را تنظیم نموده و صلح درونی ادامه یابد. از زاویه فکری «رنه ژرار» رقابت میان ادیان، خود یکی از عوامل تشدید خشونت می‌باشد و اسلام از این رقابت مایه گرفته تا خشونت خود را تداوم بخشیده و با ستایش مرگ ابعاد رمزآلودی به خود ببخشد. به علاوه، امری که «مقدس» شمرده شود، اطاعت را به همراه داشته، خشونت را تقویت کرده و آن را گسترش می‌دهد. امر قدسی، انسان را از رجوع به عقل انسانی دور کرده و او را به اراده خدائی محدود می‌کند و زمانی که اراده خدائی قربانی می‌طلبد، انسان با مقدس جلوه دادن خشونت خود، به جهاد مقدس روی می‌آورد. خشونت در تمام جوامع انسانی وجود دارد ولی میزان آن متناسب با تاریخ و تربیت و نقش دین در رفتار روزمره، متفاوت می‌باشد. اغلب جامعه‌های اسلامی با خشونت پررنگ و فلج‌کننده‌ای مواجه می‌باشند. در این کشورها ساختار کهنه و قبیله‌ئی، ساختار اقتصادی رانتی و فسادآلود، ساختار سیاسی استبدادی، عقب ماندگی هنجارها و رفتارهای شخصی و گروهی، ضعف قانونگرایی، فرهنگ مردسالار، ضعف کتابخوانی و فرهنگ مدرنیته، نقش نیرومند دین اسلام و خرافات مذهبی و روایات خشونت طلب، عوامل رشد خشونت می‌باشند. اسلام نقش منفی و مخربی در جامعه بازی کرده و با الگوی تاریخی و ذهنی خود، انسان را به نوعی غریزه و هیجان خشونت‌گرا سوق

می دهد. بسیاری از آیات قرآنی انگیزه بخش دیگرآزاری و مداخله جوئی در زندگی فردی و تقویت کننده رفتار استبدادی می باشد. می توان گفت ایدئولوژی نوعی اندیشه کاذب و غیرواقعی است که با مجموعه‌ای از ایده‌ها، نظرها، اعتقادات، اسطوره‌ها، دنیای خیالی ترسیم نموده و رفتارهای روانی و اجتماعی را جهت می بخشد. قرآن برخاسته از تاریخ است ولی خود یک دستگاه ایدئولوژیک با یک دنیای کاذب و خیالی است که ذهن را از کارکرد خردمندانانه بازداشته و با هیجان‌ها و اوهام به سوی جنایت لذت بخش سوق می دهد.

اسلام بدون خشونت و تروریسم ناممکن است

ایدئولوژی اسلامی هر روز تمایل انسان را به قتل و آزار دیگری تقویت می کند و تروریسم اسلامی به طرز مدام می کشد. تروریسم اسلامی یک پدیده دینی، جنایتکارانه و جهانی است. ایدئولوژی قرآنی و سنت ناشی از آن در پی تحمیل الگوی توتالیتریستی، تبعیض گرا و برده دارانه در جهان است. این ویژگی در تاریخ آغازین اسلام و تاریخ معاصر و عملکرد کنونی اسلام وجود دارد. ایدئولوژی قرآنی یک نظام بسته و جزمی بوده و بنابراین، طبیعت متعصب آن تغییر نمی کند. افراد بسیاری قرآن را برای خود «تفسیر رحمانی» می کنند، ولی این امر ماهیت نسخه مصحف قرآنی را تغییر نمی دهد. در قرآن زن «نیمه بشر» و قابل تنبیه مردانه است. در قرآن گروهبندی هائی مانند کافر و مرتد و منافق و یهود و همجنسگرا، گناهکار و سزاوار شلاق و شکنجه و قیامت و قتل هستند. در قرآن آیات متعددی وجود دارند که مؤمنان را دعوت به قتل می کنند. از نگاه قرآن دیگرانی که مخالف الله هستند کافر و پیرو شیطان می باشند و بنابراین علیه کافر و شیطان باید جنگ کرد (آیت ۷۶ النساء). این دعوت به کشتار اتفاقی نیست بلکه ناشی از خواست قهری برای تسلط الله است. الله بشر است. الله تجلی خواست حاکمانی می باشد که دنیا و آخرت و تمام بندگان را در خدمت خود می خواهند و هرگونه سلیقه و تمایل به زندگی که مورد تأیید آنها و جزئیات متعصبانه آنان نباشد، به طور قطع محکوم به نابودی است.

نسل هائی که در درون این ایدئولوژی دینی پرورش پیدا می کنند، به آن اعتماد کور دارند و احساس و هیجان و ناخودآگاه خویش را به آن می سپارند، کارگزاران جنایت دینی خواهند بود. اسلام در پی سربازان جانثار و از خودبیگانه و حاضر به قتل حریف می باشد. در سوره های گوناگون و از جمله سوره های البقره و النساء و المائده و الانفال بارها تکرار می شود: در راه الله بکشید. اسلام در جست و جوی افراد تسلیم و از خودباخته و مسخ شده است تا جدال علیه تمدن را به پیش ببرد. اسلام در متن قرآنی و تاریخ روایات خود، همیشه عقل و خرد را دفع کرده و اطاعت را «سبیل الله» می داند. اسلام ماشین آماده سازی ایدئولوژیک ذهنی خرافی و متعصبی می باشد که اندوخته فرهنگی و تمدنی ندارد. اسلام ذهنی را می خواهد که با هیجانات اسطوره ئی و رازآلود و توهم زا قابل بسیج است، ذهنی که از نظر روانشناسی و روانکاوئی ناتوان و یا آسیب دیده است. تمام سربازان اسلام با انگیزه غارت ثروت، با انگیزه اسارت و تجاوز به زنان، با انگیزه تحمیل تعصب خود به دیگران، با انگیزه تخریب و ویرانگری، در گذشته و امروز عمل کرده و می کنند. تجاوز به ایران زمین و کشتار ایرانیان، قتل کسروی، اعدام های دینی از فردای انقلاب خمینیستی، تروریسم القاعده و داعش و ترورهای اسلامی در اروپا و امریکا و افریقا و خاورمیانه، همه از یک منبع الهام دینی سرچشمه می گیرند.

پروژه اسلام تسلط بر جامعه و تولید یک جامعه بسته بوده و بنابراین اسلام پیوسته در تناقض با جامعه باز بوده و هرگز با دموکراسی و حقوق انسان خوانائی نخواهد داشت. در آخر سده بیستم و سده بیست و یکم، تروریسم اسلامی به مثابه یک عامل اساسی تخریب و بحران در جهان عمل کرده و این عامل آشوب ادامه پیدا خواهد کرد. دوران

سیاسی تجاوز و اشغال در آغاز اسلام، امپراتوری عثمانی استعمارگر و تعرض سیاسی اسلام در پنجاه سال اخیر، شاهد ماهیت سیاسی اسلام است. این دین و محتوای قرآنی آن، به خاطر حمایت از منافع تنگ قومی و حکومتی، فاقد قدرت انطباق است و مقابله جویایی با آرامش جوامع و تمدن، وجه برجسته آن است و این مقابله جویی همیشه ادامه خواهد یافت. تروریسم تجلی حاد اراده برتری طلبی اسلام و فرمانروایی خواهی اسلام در جامعه کنونی است. ترورهای اخیر اسلامی، آخرین ترور اسلام نخواهد بود و اروپا و آمریکا و سایر نقاط جهان باز هم شاهد این جنایات خواهند بود. ریشه این تروریسم در ایدئولوژی اسلامی و آیات قرآنی است.

پس از ترورهای روزنامه نگاران و شهروندان فرانسه، در ماه جون ۲۰۱۶، «عمر متین» تروریست اسلامی در «اورلاندو» آمریکا، با حمایت داعش و خودانگیزی دینی، پنجاه انسان را زخمی کرد و پنجاه نفر همجنس گرا را به قتل رساند. ذات ایدئولوژی قرآنی تبعیض گرا بوده و همجنس گرایی به مثابه اقدام افراد معتقد به عمل «لواط» مورد «نفرت» است و «عمل شنیع» و «گناه کبیره» شمرده می شود. قرآن می گوید: «وَ امْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»، «(و بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم؛ (که آن‌ها را در هم کوبید و نابود ساخت) پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد». (سورة الاعراف آیت ۸۴). در اسلام شیعه طبق نظر آیت الله مکارم شیرازی مجازات عمل «لواط» اعدام می باشد. در تمام کشورهای مسلمان همجنسگرایان با خطر شکنجه و زندان و اعدام مواجه هستند. تروریست مسلمان آمریکائی می کشد زیرا خود تسلیم الله است. حال در اخبار گفته شد که این فرد تروریست «اورلاندو» که افغانی تبار بوده، خود تمایل همجنسگرایی داشته است و در مراکز خوشگذرانی همجنسگرایان رفت و آمد داشته است. شخصیت این تروریست اسلامی در وضعیت پارادوکسال و دوگانه بوده است. بر پایه شواهد گوناگون، این فرد تمایل همجنسگرایی داشته و از سالها پیش با این بخش جامعه دارای پیوند بوده است. پرسش در اینجا است: آیا او در بحرانی ناشی از تناقض اعتقاد دینی و عمل لذت جویی فردی قرار داشته است؟ آیا جزییات دینی و احساس گناهکاری دینی او را از درون متلاشی نکرده است؟ رفتار او ما را نه تنها در برابر یک جانی تبهکار قرار می دهد بلکه به علاوه ما را با یک فرد بیمار و سرشار از عقده و محرومیت و حقارت و کینه جویی روبه رو می سازد. در یک شرایط بحرانی و محرومیت، ترور انتقام جویانه متوجه جامعه همجنسگرایان می گردد، متوجه کسانی می شود که به زندگی مورد دلخواه خود آزادانه ادامه می دهند. در واقع تروریست اسلامی در جدال میان الله و تمایل جنسی خود است و این فرد بالاخره تسلیم الله می گردد و با انتقام جویی بیرحمانه ۵۰ همجنسگرا را می کشد. بالاخره در این جنایت شهروندان، مسؤلیت در کجا قرار دارد؟ زیگموند فروید «لیبیدو» را یک انرژی حیاتی ارزیابی کرده که در برگیرنده میل ها و خواسته ها و پولسیون های جنسی واقعی یا تخیلی می باشد. «کارل گوستاو یونگ» در ادامه همین نظر می افزاید که لیبیدو به علاوه در برگیرنده انرژی های روانکاوانه و غیر سکسی نیز می باشد. کارل گوستاو یونگ بر آن بود که عرصه خودآگاه ذهن در انسان همانند یک جزیره کوچک در اقیانوسی از ناخودآگاه قرار دارد. یونگ ناخودآگاه را در دو بخش در نظر گرفته، یکی ناخودآگاه فردی که زمینه بروز انگیزه ها و میل های درونی است و به مسائل و ویژگی دوران کودکی می رسد و دیگری ناخودآگاه جمعی که ریشه در زندگی گذشتگان دارد و در برگیرنده تجربه های گذشتگان می باشد و در هاله ای از ابهام و رمز فرو رفته است. بنابراین انسان، بدین گونه شکل می گیرد و به علاوه از نگاه جامعه شناسی فرد محصول خانواده و تربیت و محیط متنوع فرهنگی و شبکه های جهانی ایدئولوژیک و نظام های تبلیغاتی دینی سیاسی می باشد.

پرسش اینست که لیبیدوی کشتن دیگری در نزد یک فرد تروریست اسلامی از کجاست؟ چه عواملی میل به جنایت را تقویت می کنند؟ به طور مسلم عواملی مانند تربیت و کینه و محرومیت و اختلال روانی و بحران شخصیتی و هیجان سکسی و انتقام جوئی و نیز تحریکات ایدئولوژیک و دینی، در برانگیختن میل به کشتار نقش دارند. به علاوه می توان گفت ایدئولوژی قرآنی در تربیت این لیبیدو نقش قاطع دارد. این عامل دینی در پیدایش پاتولوژی رفتاری در نزد انسان نقش برجسته ای دارد. در نهایت امر فشار عوامل ایدئولوژیک اسلامی علیه نیاز و گرایش عادی انسانها، عامل برانگیزاننده تمایل به جنایت است. به قول فروید نزد یک فرد تمایل پس زده و سرکوب شده از بین نمی رود، بلکه جابجا شده و در اعماق ناخودآگاه پنهان می گردد. فرد گرفتار ایدئولوژی دینی به جنایت روی می آورد زیرا ایدئولوژی دینی بر میل لذت جوئی تن غلبه می کند.

روشنفکران «اسلاموفیل»

خشونت و تروریسم اسلامی ریشه قرآنی دارد. چنین گفته ای بلافاصله با اعتراض نواندیش دینی و نیز روشنفکران غیر مذهبی «اسلاموفیل» مواجه می گردد. این افراد بلافاصله برای تصحیح «زیاده روی» و «اسلاموفوبی یا اسلام هراسی» ما به پامی خیزند، تبلیغات آشکار و پنهانی علیه «بی مسؤلیتی» ما به راه می اندازند و همسو با قدرت سیاسی و دستگاه حوزوی، به دفاع از «اسلام راستین» یا «اسلام دین صلح» می پردازند. این افراد از جمله کسانی می باشند که به طرز آگاهانه ۱۴۰۰ سال تخریب فرهنگ ایرانیان توسط اسلام را پنهان نموده و یک سنت قبیله ئی و خشونت زا و تبعیض گرا و توتالیتر را بر هستی و ذهن ما مستولی نموده اند. قرآن به ما چه داده است؟ میراث قرآن جز عقب افتادگی و تحجر چیز دیگری نبوده است. از خودبیگانگی ما محصول تسلط مرگبار قرآن و اسلام است، تسلطی که هرگونه نشانه از فرهنگ ایرانی را در تضاد با نظم خود می داند. ما می توانستیم با فرهنگ دیرینه خود و فلسفه یونان و مدرنیته غرب و میراث بشریت مترقی، در جایگاه فکری دیگری قرارداشته باشیم؛ ولی حوادث تاریخی و جغرافیا و ناتوانی های ما، مسیر دیگری برای ما ترسیم نمود. امروز بیداری ما یک ضرورت است و این بیداری می طلبد تا از اسلام کنده شویم و هر چه بیشتر به فرهنگ آزادی و دمکراسی و اکولوژی فلسفی و سیاسی نزدیک شویم. اسلاموفیل ها مخالف این سمتگیری هستند زیرا آنان خود نشانه ای از آسیب ذهنی و روانی ناشی از اسلام می باشند.

واکنش نواندیشان دینی رنگارنگ مانند آقایان سروش و بازرگان و اشکوری و کدیور و شبستری، و دفاع آنان از دین اسلام، جای شگفتی نیست زیرا این افراد با دو ویژگی مشخص می شوند: از یکسو آنها در جامعه و رسانه ها دارای رانت و منافع مالی و سیاسی هستند و در پی دفاع از وضعیت اجتماعی و نقش جادوگرانه خود برای به بند کشیدن ذهن در گرداب خرافات می باشند و از سوی دیگر این افراد فاقد سواد علمی هستند و عمده دانستنی آنها به گفتار حوزوی و الهیات و شیعه گری و سوء استفاده از برخی واژه های مدرن خلاصه می شود. دفاع آنها از اسلام دفاع از مال و جایگاه و ایدئولوژی خود است. در کنار نواندیش دینی، گروه روشنفکران غیرمذهبی که از چپ و رادیکال و جمهوری خواه و ملی گرا تشکیل شده، دستخوش از خودبیگانگی هستند و گرفتار ایدئولوژی توده ایسم و نوعی ایدئولوژی مذهبی می باشند. آنها مذهبی نیستند ولی به لحاظ بیسواد، مصلحت گرایی سیاسی و فقدان شجاعت، در کردار به دفاع از دین یا دیندار اقدام می کنند. من مانند فیلسوف فرانسوی «میشل اونفری» این گروه را «اسلاموفیل» می نامم زیرا مواضع آنان از یک نقد علمی قرآن و اسلام به دور است، آنها خطر ایدئولوژی اسلامی را نمی فهمند و دارای نوعی سمپاتی و احساس مطبوع و همگرایی نسبت به اسطوره های دینی می باشند. در جامعه

ما این روشنفکران شیفته فعالیت گروه اول یعنی نواندیشان دینی هستند و رفاقت را بر شفافیت ترجیح می دهند. واقعیت اسلاموفیل ها نمونه و نشانه ای از درد بزرگ جامعه ما یعنی آسیب از خودبیگانگی است. این افراد، مانند مذهبی ها، مانع گسترش مبارزه فکری فلسفی در عرصه دینی بوده و تمامی تلاش ها را به یک مبارزه سیاسی مقدماتی علیه استبداد فردی ولایت فقیه محدود می کنند و اهمیت مبارزات فکری و فلسفی علیه دین و اهمیت فعالیت پژوهشی علمی در باره قرآن و اسلام را درک نمی کنند.

بارها گروه هائی از روزنامه نگاران و سیاسیون و روشنفکران «اسلاموفیل» می گویند و تکرار می کنند وضعیت نابسامان اجتماعی اقتصادی و بیعدالتی در کشورهای غربی، به وجودآورنده افراد تروریست می باشد. این دیدگاه ساده لوحانه و اسلاموفیل در حقیقت در پی ریختن آب پاکی بر سر اسلام بوده و قادر نیست ریشه های مختلف و متنوع تروریسم را بشناسد و همیشه نسخه های کهنه «اقتصادگرایی» را به عنوان تحلیل «جدی» معرفی می کند. حال آن که تروریسم اسلامی در دوران کنونی و در کشورهای غربی مانند فرانسه و امریکا و بلجیم، هیچ ربطی به موقعیت اجتماعی قشرهای اجتماعی بومی و خارجی تبار ندارد. ما محتاج جامعه شناسی علمی و هوشمند هستیم که به دور از قالب های از پیش ساخته شده، پیچیدگی های جامعه و شکل های جدید آن را درک می کند و تحلیل را به جنبه اقتصادی محدود نمی کند. اغلب تروریستها از طبقه پولدار و گروه بندی های اجتماعی مرفه و نیمه مرفه می باشند، دارای تحصیلات و موقعیت شغلی می باشند و البته گاه محصول شرایط خانوادگی به هم ریخته و نابسامان هستند. این تروریسم بیانگر کینه جوئی اسلام و احساسات تنفرآمیز بخشی از مسلمانان علیه دموکراسی و ارزشهای باز و دموکراتیک و ذهنیت انتقادی در غرب است. این تروریسم برای توجیه عمل خود از سیاست خارجی مداخله گرانه غرب استفاده می نماید، ولی خود دارای ماهیتی تجاوزگرانه است. این تروریسم اسلامی به طور قاطع به ضد آزادی، حقوق برابر زن و مرد، شیوه آزادانه عشق و زندگی است زیرا از اسلام سرچشمه گرفته و این ایدئولوژی قرآنی متکی بر دیگر آزاری و تبعیض می باشد. سراسر قرآن بر خشونت استوار است و در هر برگ نسخه قرآن، شما بروشنی جای پای جهنم و قتل و فشار و اجبار و جهاد و توهین به دیگران و تهدید گروه ها را می بینید. فضای قرآن دلهره آور است و هر کشتاری برای الله یک تقوا به شمار می آید. جامعه ما نیازمند نقد هرمنوتیک و تاریخی از قرآن و اسلام است زیرا در بیهوشی مزمن فکر نکردن گرفتار است و دچار از خودبیگانگی است. ما باید نقد علمی از دین را بیاموزیم و گسترش دهیم و با شجاعت آن را به پیش ببریم. ذهن ایرانی بیمار است و در اسطوره های سامی قرآن به بند کشیده شده است.

منابع برای این نوشتار:

«فرانسواز میشو»، سرآغاز اسلام، چاپ پاریس ۲۰۱۲

«میشل اونفری»، اندیشیدن در باره اسلام، چاپ پاریس ۲۰۱۶

«رنه ژیرار»، خشونت و مقدس، چاپ پاریس ۱۹۷۲

«کارل گوستاو یونگ»، انسان و سمبول هایش، چاپ تهران

قرآن ترجمه قمشه ای

کتابهایی از عهد عتیق، نشرنی ۱۳۸۰

جلال ایجادی، «جامعه شناسی آسیب ها و دگرگونی های جامعه ایران».

<http://www.handsmedia.com/books/?book=sociology-of-fractures-and-changes-in-iranian->

society

نام پژوهشگرانی که در این نوشته یادآوری شده اند:

.Françoise Micheau, René Girard, Miche Onfray, Sigmund Freud, Carl Gustav Jung

ادامه دارد